

قهرمان مسئله‌دار در رمان «اللص و الکلاب» اثر نجیب محفوظ

امید ایزانلو*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کوثر بجنورد

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۲۶

چکیده

نجیب محفوظ یکی از پیشگامان داستان‌نویسی در جهان عرب است که مورد توجه بسیاری از ناقدان بوده است؛ اما کمتر پژوهشی را می‌توان یافت که رمان‌های محفوظ را از بُعد جامعه‌شناختی و با رویکرد تبیین‌چرایی مسائل مطرح‌شده، بررسی کند. این نوع نقد یکی از انواع نقد بینارشته‌ای است که لوکاچ و گلدمن از طلایه‌داران آن به شمار می‌روند. ابتدا لوکاچ موضوع «قهرمان مسئله‌دار» را، به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های نقد جامعه‌شناختی، مطرح می‌کند، سپس گلدمن مفهوم آن را توسعه می‌بخشد و ویژگی‌هایی را برای آن برمی‌شمرد. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی تلاش دارد تا ویژگی‌های قهرمان مسئله‌دار را تبیین کند سپس آن را بر قهرمان رمان «اللص و الکلاب» تطبیق دهد. سعید مهران قهرمان رمان است و بر اساس نظریه لوکاچ و گلدمن فردی مسئله‌دار به شمار می‌رود؛ زیرا قربانی شرایط اجتماعی موجود عصر خود است. او هر چه تلاش می‌کند تا به اصلاح جامعه دست زند و از این طریق ارزش‌های راستین را احیا کند، راه به جایی نمی‌برد و در نهایت محکوم به شکست می‌شود و تسلیم می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: نجیب محفوظ؛ رمان «اللص و الکلاب»؛ قهرمان مسئله‌دار.

مقدمه

انسان به تناسب جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، باورها، اعتقادات، فرهنگ و ایدئولوژی خاص آن محیط را داراست و هنگامی که بخشی و یا تمامی این مجموعه، خدشه‌دار شود و مورد تعرض قرار گیرد، در برابر آن واکنش نشان می‌دهد. ادبیات از مهم‌ترین عرصه‌هایی است که در برابر این تغییر و تحریف از خود واکنش نشان می‌دهد و ادیب به عنوان فردی که نگاهی تیزبینانه و ظریف و احساسی نسبت به مسائل دارد، آن‌ها را در اثر خود انعکاس می‌دهد.

با انقلاب صنعتی اروپا و ایجاد تحول در ادبیات و گسترش قالب «رمان» به عنوان قالب برگزیده، مخاطبان بسیاری از آن استقبال کردند، زیرا شکل‌گیری طبقه بورژوا و گسترش شهرنشینی، نویسندگان را به سمت‌وسوی الهام از واقعیت‌های زندگی مردم عادی در رمان سوق داد و همین امر آن را با استقبال خوب خوانندگان مواجه ساخت. با آغاز تعامل غرب با کشورهای عربی، ادبیات نیز زیرمجموعه این تعامل قرار گرفت و قالب «رمان» در این کشورها رواج یافت و در میان مردم طرفدار پیدا کرد. نویسندگان از یک سو تلاش می‌کردند تا از روش‌های نوین اروپایی بهره بگیرند و از طرف دیگر سعی داشتند تا ذائقه عامه را نیز در نظر بگیرند. به نظر می‌رسد ساختار جوامع اسلامی جهان‌سومی و غالباً دیکتاتوری، نویسندگان را به این باور می‌رساند که تنها مکتبی که در جریان داستان‌نویسی، هم می‌تواند رسالت آنان را انجام دهد و هم مردم را آگاه سازد، مکتب رئالیسم یا واقع‌گرایی است.

نجیب محفوظ به عنوان یکی از پیشگامان داستان‌نویسی مصر به‌خوبی از عهده این کار برآمده است. او در همه‌حال دغدغه جامعه خود را داشت و همواره در داستان‌های خود به دنبال بیان مشکلات جامعه خویش بود. حتی در رمان‌های تاریخی خود، که نخستین مرحله داستان‌نویسی اوست، از این امر غافل نبوده و در مرحله دوم، یعنی مرحله اجتماعی نیز با دقت بیشتری به این مسائل پرداخت. در مرحله بعد به‌نوعی رمزگرایی پناه می‌برد تا گویای مسائل پیش‌روی اجتماع خود از زبان رمز باشد (محمدسعید، ۱۳۸۷: ۱۸۴). رمان اللص و الکلاب نیز یکی از این رمان‌هاست.

۱. پیشینه پژوهش

پُرکار بودن نجیب محفوظ در عرصه داستان‌نویسی و کسب جایزه نوبل باعث شد تا بسیاری از ناقدان توجه ویژه‌ای به آثار نجیب محفوظ داشته باشند و از ابعاد مختلف به بررسی داستان‌های او بپردازند. کتاب و مقالاتی که به این امر پرداخته‌اند به‌حدی بوده‌است که برخی کتاب‌شناسی نقد آثار محفوظ را منتشر کرده‌اند. رمان موردبررسی این مقاله، یعنی *اللص و الكلاب* نیز از این امر مستثنا نیست. اما نقدی جامعه‌شناختی که موضوع قهرمان مسئله‌دار نیز زیرمجموعه آن به شمار می‌آید، کمتر موردتوجه بوده‌است. بررسی‌های اولیه و جست‌وجوی آثاری که از بعد جامعه‌شناختی و با رویکرد «تبیین چرایی پرداختن به مسائل پیش روی جامعه» آثار محفوظ را موردبررسی قرار داده باشد، سودمند نبود و اثری در این زمینه یافت نشد. البته نقد جامعه‌شناختی صرفاً به معنای انعکاس مسائل اجتماعی در اثر نیست، بلکه بررسی دلایل ذکر این مسائل ر نیز شامل می‌شود. در فارسی از جمله آثاری که به این موضوع اختصاص دارد، مقاله «جایگاه و نقش قهرمان پروبلماتیک در رمان‌های رئالیستی فارسی» نوشته سیدرزاق رضویان است که کلیاتی از موضوع قهرمان مسئله‌دار را بیان می‌کند، و در مقاله «قهرمان مسئله‌دار در رمان‌های مدیر مدرسه و سووشون» که آن را با همکاری علی حسین‌زاده میرعلی نوشته‌است، نویسندگان مجدداً به کلیات نوشته‌های *لوک‌اچ و گل‌دمن* در مورد قهرمان مسئله‌دار در دو رمان مذکور می‌پردازند و بیشتر جنبه جامعه‌شناختی آن غلبه دارد تا ادبیات. همچنین در مقاله «ایدئالیسم انتزاعی در دن کیشوت و دایی جان ناپلئون» نوشته *المیرا دادور*، نویسنده، دن کیشوت و دایی جان ناپلئون را فقط از یک بُعد موردبررسی قرار داده و مسئله‌دار می‌داند و آن اینکه این دو قهرمان تلاش می‌کنند دنیای انتزاعی گذشته را با واقعیت امروز پیوند دهند و به دلیل مطابق نبودن آن دو، با شکست مواجه می‌شوند. همچنین در مقاله عربی «النظرة الاجتماعية في رواية اللص والكلاب» نوشته علی گنجیان خناری و محبوبه بادرستانی، این رمان از بعد زمان،

مکان، حوادث، شخصیت‌های رئالیستی و گزاره‌های اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. اما در پژوهش حاضر، هدف این است که: (۱) صرفاً آرای از لوکاچ و گلدمن ارائه گردد که مبین قهرمان مسئله‌دار باشند و (۲) تلاش شده است تا این آرا، به نحوی واضح و روشن تبیین گردد و اینکه (۳) در جریان تحلیل، جنبه ادبیات غالب باشد تا جامعه‌شناسی.

۲. فرضیه پژوهش

الف) سعید مهران قهرمان رمان و یک فرد مسئله‌دار است. ب) ویژگی‌هایی که لوکاچ و گلدمن برای شخصیت مسئله‌دار برشمرده‌اند، بر شخصیت سعید مهران تطابق دارد.

۳. هدف پژوهش

هدف پژوهش پاسخ به این سؤال است که؛ چرا سعید مهران قهرمان مسئله‌دار است؟ چه خصوصیتی در قهرمان وجود داشته که به عنوان قهرمان مسئله‌دار معرفی شده است؟

۴. قهرمان مسئله‌دار در نگاه لوکاچ و گلدمن

«قهرمان پروبلماتیک» و یا «مسئله‌دار» نخستین بار در نظریات فیلسوف و منتقد مجارستانی، گئورگ لوکاچ (۱۸۸۵-۱۹۷۱) مطرح شد. لوکاچ قهرمان مسئله‌دار را قهرمان رمان می‌داند و رمان را نوع ادبی عصر جدید برمی‌شمرد. وی تلاش دارد تا با بیان تفاوت‌های حماسه و رمان به نوعی بیانگر ویژگی‌های قهرمان مسئله‌دار نیز باشد. در حماسه همه‌چیز در هماهنگی با یکدیگر قرار دارد؛ خیر و شر و خوب و بد، به عنوان اجزای یک مجموعه در کنار هم قرار می‌گیرند تا قهرمان را به پیروزی برسانند، اما این شرایط ایده‌آل برای دنیای امروز متصور نیست. زندگی امروز تردیدآمیز و پرسش‌انگیز شده است و حماسه نمی‌تواند تصویرگر چنین دنیایی باشد، بلکه رمان جایگزین آن شده است (پارکینسون، ۱۳۷۵: ۲۲۹-۲۲۷).

از نگاه لوکاچ «قهرمان مسئله‌دار» در رمان متجلی می‌شود. اما چرا در دوران معاصر، رمان چنین جایگاهی دارد؟ به نظر لوکاچ به وسیله نوشتارهای دیگر نمی‌توان تمام جنبه‌های

متناقض هستی را در هر اثری منعکس کرد، بلکه فقط رمان است که با ترسیم اعمال یک قهرمان مثلاً دیوانه یا جنایتکار، می‌تواند متناقض‌ترین جنبه‌های هستی را تصویر کند یا به بیان دیگر، تمامیت زندگی را تجسم ببخشد. با این بینش او قهرمانان رمان را افراد «مسئله‌دار» می‌نامد (همان: ۲۲۹-۲۲۷).

از سوی دیگر در رمان است که «تمامی تضادهای ویژه جامعه سرمایه‌داری مدرن به کامل‌ترین و نمونه‌وارترین وجهی ترسیم می‌شوند» (لوکاچ، ۱۳۷۷: ۳۵۴)؛ یعنی در رمان می‌توان جهانی پر از تناقض را یکجا مشاهده کرد. قهرمان حماسه، جامعه است، زیرا با وجود اینکه یک قهرمان در حماسه نمود پیدا می‌کند، اما جامعه و تمام عوامل دست‌به‌دست هم می‌دهند تا او را به پیروزی برسانند. اما قهرمان رمان، یک فرد تنهاست که با جهان اطراف خود بیگانگی و ناسازگاری دارد و نمی‌تواند به پیروزی دست یابد؛ به همین سبب لوکاچ قهرمان رمان را فرد مسئله‌دار می‌نامد. از سوی دیگر، فرد حالا سرنوشت خود را در دست ندارد، بلکه این سرنوشت در دست اجتماع و به‌طورکلی مختص دوران تاریخی است که فرد در آن زندگی می‌کند و او باید مسیر آن را تغییر دهد. به‌طورکلی رمان، «اگر از نظر کلیت تاریخ در جهان امروز لحاظ شود، وسیله‌ای است برای سؤال از خویشتن و بازاندیشی و پرس‌وجوهای دردناک و نمایش‌بازی‌های طنزآلود روزگار» (لوکاچ، ۱۳۸۰: ۳۷) و رمان‌نویس رابطه این فرد را با جهان پیرامونی که درصدد تغییر آن است، روایت می‌کند.

قهرمان رمان در جست‌وجوی کلیتی پنهان است که در آن آدمی و جهان سازگار باشند. وی برای رسیدن به این هدف علی‌رغم شکست محتمل، باید زندگی در جهان خصمانه را تاب آورد. «به همین سبب است که قهرمان رمان مجرم و دیوانه و ابله است و نویسنده رمان کسی است که با حالتی کنایی این سرنوشت را باز می‌گوید» (اباذری، ۱۳۷۷: ۱۸۶). به عقیده لوکاچ شکست قهرمانان رمان، بازتاب جهان واقعی و پر از تضاد است و در رمان تلاش

می‌شود تا ساخت زیبایی‌شناختی جامعه‌ای را آشکار کند که در آن تضاد میان قهرمان و واقعیت، امکان رسیدن به هر نوع پایان خوشی را از میان می‌برد (لوکاچ، ۱۳۸۰: ۷۲).

پس از لوکاچ، لوسین گلدمن فیلسوف و منتقد رومانیایی بود که این مفهوم را بسط داد. از نظر او ادبیات در زندگی روزانه ریشه دارد و در حکم ابزاری است برای پاسخ‌گویی به مسائل اجتماعی. او معتقد است میان ساختار ادبی و اجتماعی رابطه متقابل وجود دارد و رمان را حاصل شکل‌گیری جامعه بورژوا می‌داند. گلدمن رمان را حماسه‌ای ذهنی می‌داند که در آن نویسنده خواستار ترسیم جهان به شیوه خاص خود است (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۰). «رمان، سرگذشت جست‌وجویی تباه است؛ جست‌وجوی ارزش‌های راستین در جهانی که آن نیز در سطحی بسیار گسترده‌تر و به‌گونه‌ای متفاوت، تباه است» (همان). در اینجا منظور از ارزش‌های راستین، ارزش‌هایی است که بدون حضور آشکار در رمان، مجموعه ساختار رمان را سامان می‌دهد؛ ارزش‌هایی که هیچ‌یک از شخصیت‌های رمان از آنها آگاهی ندارند.

گلدمن در تعریف واژه «مسئله‌دار» یا «پروبلماتیک» و برای پرهیز از هرگونه بدفهمی این‌گونه می‌نویسد؛ «اصطلاح «شخصیت پروبلماتیک» را نه به معنای فرد مسئله‌ساز «بلکه به معنای شخصیتی به کار می‌بریم که زندگانی و ارزش‌هایش، او را در برابر مسائلی حل‌نشده که نمی‌تواند آگاهی روشن و دقیقی از آنها به دست آورد، قرار می‌دهند و این ویژگی است که قهرمان رمان را از قهرمان تراژیک جدا می‌کند» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۶۰). دیگر ویژگی‌هایی که گلدمن برای شخصیت پروبلماتیک برمی‌شمرد، عبارتند از: گرایش به ارزش‌های مصرف‌گرای جامعه‌ای که ارزش مبادله حاکم است؛ قرارگرفتن در حاشیه جامعه؛ پیروی از ارزش‌های کیفی؛ و همچنین منتقد و مخالف جامعه (گلدمن، ۱۳۷۱: ۱۷۹). پی‌نوشت محمدجعفر پوینده. قهرمان رمان فردی است که جامعه مشکلاتی را برای او به وجود آورده و سرنوشت او را تغییر داده است. او به تنهایی تلاش می‌کند به جنگ با مشکلات برود و ارزش‌های فراموش شده در جامعه را احیا کند، اما سرنوشت او محکوم به شکست است و راهی به‌جز تسلیم ندارد.

بر اساس آنچه تا بدین جا بدان پرداخته شد، می‌توان ویژگی‌های قهرمان مسئله‌دار در اندیشه لوکاچ و گلدمن را چنین برشمرد: ۱) قهرمان رمان فرد است نه جامعه؛ ۲) سرنوشت او را جامعه تعیین می‌کند، اما باین حال ۳) درصدد تغییر جهان است؛ بنابراین ۴) همواره در جست‌وجوی

ارزش‌های راستین است؛ اما این (۵) ارزش‌ها تباه شده‌اند؛ به همین خاطر (۶) قهرمان به عنوان منتقد و مخالف؛ (۷) در حاشیة جامعه قرار می‌گیرد؛ و (۸) محکوم به شکست است.

۵. قهرمان مسئله‌دار در رمان «اللص و الكلاب»

۱-۵. خلاصه رمان

رمان **اللص و الكلاب** دربارهٔ دزدی به نام سعید مهران است که بعد از هفت سال از زندان آزاد شده‌است. با فلش‌بک^۱ نویسنده در متن رمان، مشخص می‌شود که پدرش سرایدار خوابگاه دانشجویی بوده‌است. او در همین خوابگاه با یک دانشجوی روستایی رشتهٔ حقوق به نام **رؤوف علوان** آشنا می‌شود و او پدر سعید را راضی می‌کند تا سعید را به مدرسه بفرستد. با مرگ پدر مسئولیت بر دوش سعید می‌افتد و با مرگ مادر او بی‌پناه می‌شود و برای اولین بار از یک دانشجو سرقت می‌کند که لو می‌رود. رؤوف علوان به او می‌فهماند که باید از ثروتمندان و به صورت سازمان‌یافته دزدی کند نه به صورت فردی. سعید در همان محله عاشق دختری به نام **نبویه** می‌شود که در خانهٔ یک پیرزن تُرک کار می‌کند. این عشق به ازدواج منتهی می‌شود. سعید با کمک یکی از دوستانش به نام **علیش سدره**، از خانه‌های ثروتمندان دزدی می‌کند و در یکی از این سرقت‌ها دستگیر می‌شود. طی مدتی که سعید در زندان سپری می‌کند، دوستش، **علیش سدره**، به او خیانت می‌کند و از همسر سعید می‌خواهد که طلاقش را بگیرد و با او ازدواج کند. زن سعید با وجود اینکه دختری هم دارد، این کار را قبول

می‌کند. با آزادی سعید از زندان، او ابتدا به سراغ آنان می‌رود و وقتی می‌خواهد دخترش را در آغوش بگیرد چون او را نمی‌شناسد از او می‌گریزد و این انگیزه انتقام را در او قوت می‌بخشد. سعید سپس به ملاقات رؤوف علوان می‌رود. علوان اکنون در یک روزنامه کار می‌کند و ثروت زیادی به دست آورده است. وقتی سعید از او کار می‌خواهد، پاسخ منفی می‌شود؛ سعید نیز تصمیم می‌گیرد که از خانه او دزدی کند، اما علوان از این کار او مطلع است و منتظر ورود او به خانه می‌شود. سعید گیر می‌افتد، اما علوان او را رها می‌کند. سعید تلاش می‌کند از آنان انتقام بگیرد. توسط یکی از دوستانش هفت تیر به دست می‌آورد و به محل سکونت علیش سدره می‌رود تا او را به قتل برساند، اما آنان از آنجا رفته بودند و او اشتباهی یک فرد بی‌گناه را به قتل می‌رساند. در ادامه تصمیم به قتل علوان می‌گیرد. یک شب کنار ویلای علوان منتظر می‌ایستد و هنگامی که علوان وارد ویلای خود می‌شود، به طرف او شلیک می‌کند، اما تیر به دربان خانه علوان اصابت می‌کند و کشته می‌شود و علوان جان سالم به درمی‌برد. سعید ناامید و سردرگم می‌گریزد و چند روزی را در خانه یک فاحشه به نام نور سپری می‌کند و دائم ترس از تعقیب و دستگیری دارد. در نهایت نور به دلیل نامشخصی ناپدید می‌شود و سعید مجبور می‌شود به خانه یک صوفی به نام شیخ الجندی برود که پدرش از مریدان او بوده، اما آنجا نیز به محاصره پلیس درمی‌آید. سعید می‌گریزد اما در نهایت در نزدیکی خانه نور پلیس او را محاصره می‌کند و او مجبور به تسلیم می‌شود.

۲-۵. قهرمان مسئله‌دار در رمان

این اثر یک رمان انتقادی است که واقعیت‌های جامعه پس از انقلاب ۱۹۵۲ مصر را نقد می‌کند و تصویرگر رنج طبقه تهیدست جامعه است که باعث ازهم‌گسیختن بنیان خانواده به دلیل فقر و تنگدستی بوده است. جامعه مصر در دهه پنجم قرن بیستم عمدتاً شامل دو گروه می‌شدند، گروه ثروتمندان که شامل افرادی همچون رؤوف علوان می‌شد که همه چیز در اختیار داشتند و گروه دیگر فقرا بودند؛ همچون سعید مهران که از ابتدایی‌ترین و ضروری‌ترین

نیازهای زندگی محروم بودند. این تضاد منجر به شکل‌گیری پدیده اجتماعی خطرناکی همچون دزدی می‌شود که سعید مهران از آن به عنوان وسیله‌ای برای گرفتن حق فقرا استفاده می‌کند.

۱-۲-۵. فردیت قهرمان

پس از ارائه فضای اجتماعی که رمان به عرضه واقعیت‌های آن می‌پردازد، به بیان ویژگی‌های «قهرمان مسئله‌دار» می‌رسیم. چنان‌که پیش از این بیان شد، قهرمان رمان فرد است، نه جامعه. اما مانند قهرمان حماسه نیست که قدرت اسطوره‌ای داشته باشد و تمام عوامل دست‌به‌دست هم دهند تا او را به پیروزی برسانند؛ قهرمان رمان یک فرد عادی است که در واقعیت به راحتی می‌توان به او دست یافت. سعید مهران، شخصیت محوری و قهرمان داستان، یک فرد عادی است که از میان جامعه برمی‌خیزد، اما با این حال نماینده خیل وسیعی از افراد جامعه خویش است. جریان داستان و حضور سایر شخصیت‌ها با وجود سعید معنا پیدا می‌کند. علیش سدره، دوست خائن سعید، نبویه همسر سابق او، رؤوف علوان، معلم سعید در کودکی و نوجوانی، شیخ‌الجندی و نور شخصیت‌هایی هستند که با حضور قهرمان موجودیت پیدا می‌کنند و حضور آنان در داستان حول محور شخصیت اصلی داستان یعنی سعید مهران می‌چرخد. چنان‌که لوکاس بیان می‌کند، سعید مهران، «میانجی و نقطه تلاقی نیروهای متضاد اجتماعی است و چهره‌ای مرکزی به شمار می‌رود که تمام جنبه‌های متضاد داستان [متبلور در شخصیت‌ها] حول محور او گرد می‌آیند و بدین‌گونه جهانی متضاد را در فضای داستان شکل می‌دهد» (لوکاس: ۱۳۷۹: ۵۷). بنابراین قهرمان در این داستان فرد است، نه جامعه چون، سایر حوادث و شخصیت‌ها در رمان زمانی موجودیت پیدا می‌کنند که قهرمان داستان یعنی سعید مهران حضور داشته باشد.

۲-۲-۵. تعیین سرنوشت قهرمان به وسیله جامعه

دومین ویژگی قهرمان مسئله‌دار این است که جامعه سرنوشت او را تعیین می‌کند نه خود او. متن رمان تا حد زیادی ایدئولوژی جامعه و نویسنده را بازتاب می‌دهد اما ممکن است نویسنده و حتی جامعه تاحدی از این ایدئولوژی آگاه باشند و نه از تمام آن. از دیدگاه گلدمن انعکاس مستقیم مفاهیم در اثر، نشانه ضعف آن است زیرا نویسنده [برجسته] از واقعیت به شکلی سطحی گرت‌برداری نمی‌کند، بلکه در بسیاری از مواقع این مفاهیم را ناآگاهانه در اثر منعکس می‌سازد، نه آگاهانه و نه چنان‌که در روان‌شناسی آمده‌است، ناخودآگاه (گلدمن، ۱۳۷۶: ۱۹۱). بنابراین، پژوهشگر برای روشن کردن معنای عینی اثر، که غالباً برای آفریننده‌اش نیز چندان آگاهانه نیست، باید اثر را در مجموعه تحول تاریخی جای دهد و آن را با مجموعه حیات اجتماعی مرتبط سازد (همان: ۱۹۴) تا به این نتیجه برسد که چرا سعید مهران قربانی شرایط اجتماع خود شده است؟

برای دستیابی به نتیجه مطلوب، لحاظ کردن شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه به تبیین چرایی این سؤال کمک می‌کند. البته لوکاج قهرمان مسئله‌دار را پیامد جامعه سرمایه‌داری می‌داند و ساختار رمان را با ساختار اقتصادی حاکم انطباق می‌دهد (لوکاج، ۱۳۸۰: ۸۲). اما ساختار کشورهای جهان سوم به مانند کشورهای پیشرفته نبوده‌است که عیناً مطالب لوکاج بر آن صدق داشته باشد، اما با این حال اقتصاد یکی از اهرم‌های مهم در ایجاد تغییر و تحول در این جوامع به شمار می‌رود. پس از انقلاب ۱۹۵۲ مصر، قدرت از دست دربار خارج شد. نظام پادشاهی ملغی و نظام جمهوری برقرار گردید. زمین‌ها از تسلط ملاکان خارج و میان کشاورزان تقسیم شد و دستاوردهایی از این قبیل. اما به دلیل غیرصنعتی بودن این کشور، در شهرها صنایع چندان پیشرفتی نداشت و سرزمین مصر به دلیل نداشتن منابع معدنی و طبیعی، چندان ثروتمند نبود تا از طریق فروش آن بتواند منابع مالی نظام دیوان‌سالاری مصر را تأمین کند. به همین خاطر مردمان مستقر در شهرها موقعیت چندان مناسبی نداشتند و به دلیل کمبود اشتغال مجبور بودند با کم‌ترین دستمزد کار کنند. به این گروه، باید خیل روستاییانی را افزود که از روستا به شهر می‌آمدند. به همین خاطر، افرادی که از لحاظ سیاسی، همگام با سیاست‌های قدرت

حاکمه بودند، می‌توانستند به موقعیت‌های بهتری دست یابند و در مقابل، افراد عادی که رابطه‌ای با افراد بانفوذ نداشتند از ابتدایی‌ترین مشاغل نیز محروم بودند (عیسوی، ۱۳۶۸: ۶۲-۵۶).

نجیب محفوظ در این رمان تجربه سوسیالیسم عهد ناصری و افسران آزاد را به باد انتقاد می‌گیرد؛ کسانی که در زمان ملک فاروق شعارهای ملی سر می‌دادند، فساد سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و اجتماعی را محکوم می‌کردند و مردم را به آزادی، دموکراسی و تحقق عدالت اجتماعی دعوت می‌کردند. اما با روی کار آمدن افسران آزاد و افتادن قدرت در دست محمد نجیب و جمال عبدالناصر فساد و بوروکراسی افزایش یافت؛ فقر، گرسنگی و ظلم بیشتر شد و افسران سوسیالیسم از مناصب خود سوءاستفاده کردند و تبدیل به بورژواهای زمان نظام پادشاهی شدند (البشری، ۲۰۰۲: ۱۸۵). رؤوف علوان نماینده چنین افرادی است که دهه پنجاه و شصت به مبانی و اصول سوسیالیسمی که خود از مبلغان آن بودند، خیانت کردند، مردم را فریب دادند و از ثروت‌های بادآورده به نفع خود استفاده کردند. این خیانت منجر به برخی شکست‌هایی گردید که خزانه حکومت را خالی کرد، به‌خصوص شکست مفتضحانه اعراب از اسرائیل به سال ۱۹۶۷ که جایگاه ملی جمال عبدالناصر را تنزل داد» (عیسوی، ۱۳۶۸: ۲۷۲).

بنابراین، شرایط سعید مهران، نتیجه ساختار اقتصادی یک جامعه فقیر و جهان‌سومی است. شخصیتی از طبقه ضعیف که قربانی سیاست‌های حکمرانان عصر خود می‌شود. او به دلیل فقر پدر نتوانست تحصیل کند و با اصرار رؤوف علوان است که پدر به تحصیل فرزند رضایت می‌دهد. با مرگ پدر و مادر، شرایط سخت زندگی، سعید مهران را به سمت دزدی سوق می‌دهد و شعارهای سوسیالیستی رؤوف علوان نیز، این انگیزه را درون او تقویت می‌کند و حتی آن را عملی مشروع می‌داند (محفوظ، ۱۹۸۸: ۹۰)؛ شعار تقسیم مساوی ثروت و تحقق عدالت اجتماعی. وقتی شرایط جامعه به‌گونه‌ای باشد که فرد نتواند ابتدایی‌ترین نیازهای خود را از راه درست، قانونی و مشروع به دست آورد، مسلم است که بیراهه را برمی‌گزیند و شعارهای پرطمطراق و آرمان‌گرایانه انگیزه او را دوچندان می‌کند.

طلاق غیابی نبویه از سعید مهران، از نمونه‌های نابسامانی اجتماعی در جوامع جهان‌سومی است. زنی که همسرش به زندان می‌افتد، برای تأمین معاش خود و فرزندش دچار مشکل می‌شود. در این چنین جامعه‌ای قانونی برای حمایت از او وجود ندارد؛ بنابراین مجبور است برای بقای خود و فرزندش از سعید مهران طلاق بگیرد و با علیش سدره ازدواج کند. رؤوف علوان نیز شرایط جامعه را برای رسیدن به مقام و منصب مناسب می‌بیند و از این حربه استفاده می‌کند تا به هدف خود برسد. زیرا او می‌داند اگر از این شرایط استفاده نکند، همانند خیل عظیم مردم قربانی فساد، سیاست‌زدگی و زدوبندهای سیاسی قدرتمندان خواهد شد. شاید تلخ‌ترین سرنوشت از آن نور باشد. فاحشه‌ای که برای امرامعاش دست به تن‌فروشی می‌زند. او راهی جز این ندارد، چراکه نه تحصیلاتی دارد که به‌واسطه آن شغلی پیدا کند، نه مهارتی آموخته که بتواند از آن استفاده کند و نه شرایط جامعه برای اشتغال او آماده است. بنابراین او آخرین راه را انتخاب می‌کند و عزتمندترین دارایی خود را به فروش می‌گذارد تا بتواند به زندگی خود ادامه دهد. چنان‌که لوکاج نیز بیان می‌کند سرنوشت قهرمان در دست اجتماع است و شرایط اجتماع متأثر از شرایط تاریخی است که جامعه در آن قرار دارد. جامعه‌ی زمان سعید مهران متعلق به دوران پس از انقلاب ۱۹۵۲ مصر است. انقلابی که منادیان آن پیش از انقلاب ندای عدالت اجتماعی، آزادی، رفاه اقتصادی و... سر می‌دادند، اما اکنون که به قدرت رسیده‌اند، برای حفظ جایگاه خود به تمام اصول پشت می‌کنند. سعید مهران و سایر شخصیت‌های رمان، به‌جز علوان، قربانی همین شرایط تاریخی‌اند.

۳-۲-۵. تلاش قهرمان برای اصلاح جامعه

دیگر ویژگی قهرمان مسئله‌دار، تلاش او برای اصلاح جامعه است. سعید مهران برای تحقق آرمان‌ها و آرزوهای خود دست به عمل می‌زند و تن به مبارزه می‌دهد. او وقتی می‌بیند علیش سدره هیچ حقی برای او قائل نیست، همسرش نبویه واکنشی در قبال او ندارد و حتی فرزندش از او گریزان است و نمی‌تواند از طریق قانون دخترش را از آن خودش کند، تصمیم می‌گیرد خودش حقی را بگیرد و با قتل علیش و نبویه، دخترش سناء را صاحب شود.

وقتی به دیدار دوست و معلم قدیمی خود رؤوف علوان نیز می‌رود، نه تنها این معلم و دوست قدیمی با عقاید گذشته خود مخالف است، بلکه عقیده‌ای متضاد با آن پیدا کرده‌است و سعید را به خاطر دزدی سرزنش می‌کند. وقتی سعید از علوان می‌خواهد که شغلی برایش پیدا کند، جواب منفی می‌شنود. این رفتار معلم قدیمی انگیزه قتل را در درون او برمی‌انگیزاند. تلاش قهرمان داستان برای قتل دوست و همسر خود، نشان از تلاش قهرمان برای تغییر جامعه دارد. اینجا همان‌گونه که لوکاچ بیان می‌کند؛ تبلور متناقض‌ترین جنبه‌های هستی در رمان است. ترسیم جهانی که در آن حق و باطل کنار یکدیگر قرار دارند تا تجسم‌بخش تمامیت زندگی واقعی انسان‌ها باشند؛ آن‌هم در دنیایی پرش‌انگیز که چگونه پدر از دیدار دختر محروم می‌شود، و دوست و معلم قدیمی چگونه به ارزش‌های دوران جوانی خود پشت می‌کند.

سعید مهران بر اساس جهان‌بینی خود دست به اقدام می‌زند. در نگاه او دزدی از ثروتمندان و قتل دوستان و نزدیکان خائن تنها راه تحقق عدالت اجتماعی است و این اقدامات برای او جنبه آرمانی پیدا می‌کند؛ «زندگی برای تو چه معنایی می‌تواند داشته باشد جز اینکه دشمنانت را نابود کنی... هیچ قدرتی مانع از ادب‌کردن سگ‌ها نمی‌شود، آری هیچ قدرتی مانع از ادب‌کردن آنها نمی‌شود... این آخرین خشمی است که بر بدی‌های این جهان فرود می‌آورد» (همان: ۱۲۳). اما «آرمان‌هایی که قهرمان را به مقابله و تعارض با جهان برمی‌انگیزاند، جملگی کاذبند. با این همه، این آرمان‌ها قادرند، نارسایی و نابسندگی واقعیت موجود را برملا سازند» (فین برگ، ۱۳۷۵: ۳۸۵).

۴-۲-۵. قهرمان مسئله‌دار؛ تنها، مخالف و درحاشیه

سعید مهران تلاش می‌کند که خود دست به اقدام بزند، اما تنهاست. تنهاست زیرا نسبت به دیگرانی که او را می‌شناسند منتقد و مخالف است؛ همین امر باعث می‌شود که در حاشیه جامعه قرار گیرد. چراکه «وقتی تماس جهان خارجی با ایده‌های فرد قطع شده و غیرقابل تحقق می‌گردند، ایده‌های او

به ایده‌آلهایی تغییر می‌کنند که او توانایی تحقق آنها را ندارد؛ بنابراین، خود فرد به هدف خودش تبدیل می‌شود تا زندگی‌اش را به یک زندگی راستین تبدیل کند» (لوکاج، ۱۳۸۱: ۷۰) و به دلیل همراهی نکردن جامعه با او به عنوان فرد منتقد و مخالف، تنها می‌ماند. گرچه مردم از سعید به عنوان یک قهرمان یاد کرده و با او ابراز همدردی می‌کنند، اما این همدردی کاری از پیش نمی‌برد؛ «... و مهربانی میلیون‌ها انسان به تو، یک مهربانی ساکت و ناتوان است مانند آرزوی مردگان» (محفوظ، ۱۹۸۸: ۱۴۸). او «به معنای واقعی کلمه تنهاست» (همان: ۹۸). «... تنهایی که حتی نمی‌تواند صورتش را در آینه ببیند» (همان) و او «تا زمانی که دنیا نمی‌خواهد عادت‌های بد خود را تغییر دهد، باید تاریکی و سکوت تنهایی را تحمل کند» (همان: ۱۰۵).

سعید قصد دارد علیش سدره را به قتل برساند، اما به اشتباه فرد دیگری را می‌کشد. در این میان، رؤوف علوان مدام در مورد سعید می‌نویسد، گذشته او را کنکاش می‌کند تا او را یک دزد قاتل معرفی کند. علوان که پیش از این در مورد «بلندگو و لباس مد روز زنان می‌نوشت و به شکایت یک زن ناشناس جواب می‌داد...»، اکنون قلم‌فرسایی می‌کند تا سعید مهران را به عنوان یک مخالف هنجارشکن به جامعه خود بشناساند، اما نه آن‌گونه که هست، بلکه آن‌گونه که خود می‌خواهد و طبق سرنوشتی که جامعه برای او رقم زده است. پس از حوادثی که برای سعید جز ناامیدی و احساس پوچی نداشته‌است، او تصمیم می‌گیرد با دوختن یک لباس نظامی و پوشیدن آن، رؤوف علوان را به قتل برساند. اما در شب حادثه، اشتباهاً تیرش به نگهبان ویلا اصابت می‌کند و علوان زنده می‌ماند. قتل صاحب‌خانه جدید و نگهبان ویلا و زنده ماندن مقصران اصلی ماجرا یعنی علیش سدره، نبویه و علوان، نمودی از تلاش نافرجام قهرمان مسئله‌دار در جهت اصلاح جامعه است. در اندیشه لوکاج، شکست قهرمان بازتاب جهان واقعی و پر از تضاد است. زیرا قهرمان براساس اندیشه خود تلاش می‌کند تا انتقام خود را از دشمنان خود بگیرد، اما واقعیت به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد و او را در دنیایی از تضاد و تناقض رها می‌کند. تضاد زنده ماندن مقصران و مرگ بی‌گناهان، تضاد زندانی شدن صاحبان واقعی ثروت و آزاد بودن دزدان واقعی و... .

۵-۲-۵. جست‌وجوی ارزش‌های راستین

پنجمین ویژگی قهرمان مسئله‌دار این است که او به دنبال ارزش‌های راستین است. سعید مهران به عنوان قهرمان، مشتاق دستیابی به این ارزش‌هاست. به همین خاطر همواره جلوتر از جامعه گام برمی‌دارد و برای رسیدن به شرایط بهتر تلاش می‌کند. او با وضعیت جدید در نبرد است و برای تغییر آن از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند. اما بر اساس اندیشه گلدمن این ارزش‌ها نمود بارزی ندارند، بلکه در ماهیت اقدامات قهرمان نهفته‌اند و حتی خود قهرمان نیز از آن آگاهی ندارد (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۸). از نگاه گلدمن «ارزش‌های راستین، از واقعیت اقتصادی - اجتماعی جدا نمی‌شوند، بلکه برعکس به آن اتکا دارند» (گلدمن، ۱۳۷۶: ۲۴۹). توزیع نابرابر ثروت، رابطه‌سالاری در استخدام افراد و بی‌توجهی به طبقات فرودست جامعه، پیامدهایی همچون دزدی را به دنبال دارد. دزدی سعید مهران از ثروتمندان، گرچه در ظاهر عملی ناپسند محسوب می‌گردد، اما وقتی مشخص شود که این افراد از راه‌های نامشروع و غیرقانونی و فساد بدان ثروت دست یافته‌اند و با این کار بر خیل افراد فقیر و تهیدست افزوده‌اند، به‌نوعی در ذهن خواننده عملکرد سعید مهران، موجه می‌نماید و این همان جست‌وجوی ارزش راستین به شمار می‌آید.

۵-۲-۶. تباهی ارزش‌های راستین و پایان تراژیک قهرمان

اما این ارزش‌های راستین دیگر در جامعه وجود ندارند؛ زیرا این «کمیت» است که جایگزین آن شده‌است. در رابطه شخصیت‌های این رمان با قهرمان آن، عدد و کمیت بر کیفیت غلبه دارد. تمام انواع روابط تنها بر اساس منفعت تعیین می‌گردد. همراهی یا عدم همراهی با قهرمان متکی بر نتیجه آن است؛ اگر منفعتی کمی را برای آنان فراهم آورد، همراهی‌اش می‌کنند و اگر نباشد، نه تنها با او همگام نمی‌شوند، بلکه به مقابله برمی‌خیزند. با آزاد شدن سعید، دوستش سدره و همسر سابقش نبویه، با اینکه در درون خود به حقانیت سعید اعتراف دارند، حضور او

را مانعی بر سر راه خوشبختی و زندگی عادی خود می‌دانند و به همین خاطر مخفیانه به جای دیگری نقل مکان می‌کنند. از سوی دیگر، علوان نیز که به یمن همراهی با حکومت به نان‌ونوایی رسیده‌است، حضور سعید مهران را خطری برای جایگاه خود به شمار می‌آورد و نه تنها کمکی به او نمی‌کند، بلکه تلاش می‌کند تا تمام جامعه را علیه او بشوراند. زیرا او می‌داند اکنون به ارزش‌هایی که روزی خود منادی آن بوده، پشت کرده‌است و حضور سعید یادآور این ارزش‌هاست.

سعید مهران هر چه تلاش می‌کند نمی‌تواند به ارزش‌های راستین دست یابد؛ زیرا این ارزش‌ها تباه شده و از جامعه رخت بر بسته‌اند. به همین خاطر قادر نیست دوستان و همسرش را از حق بر بادرفته‌اش آگاه سازد و حتی شیخ الجنیدی عارف و صوفی نیز درکی از مشکلات او ندارد و تنها، راهکاری را به او ارائه می‌دهد که دواي درد خود اوست نه سعید مهران. در اینجا فقط نور است که عمق رنج‌های سعید مهران را درک می‌کند، چراکه خود نیز قربانی همان رنج‌هاست. گفت‌وگوی میان او و نور نیز به چنین وضعیتی اشاره دارد: «شبی نور با چشمانی گریان به خانه بازمی‌گردد. می‌پرسد: چه شده‌است؟ - مرا کتک زدند. - پلیس؟ - نه چند جوان بودند، از آنها خواستم که پولم را بدهند. با ناراحتی گفت: صورتت را بشور و کمی آب بخور. - بعدش چه؟ من واقعاً آدم بدبختی هستم. با عصبانیت زیر لب گفت: سگ‌ها» (همان: ۹۳-۹۴). انتخاب واژه نور به عنوان اسم فاحشه و تصویر محل زندگی استیجاری او در کنار قبرستان، می‌تواند نمودی بارزی از جهان پر از تضاد، تباهی ارزش‌های راستین و پایان تراژیک قهرمان باشد.

فرجام این قهرمان شکست است. زندگی مهران ملامال از دل‌زدگی و پوچی شده‌است؛ او نه تنها خود را دچار چنین وضعیتی می‌بیند، بلکه شاهد شرایط دیگران نیز هست. سعید با شکست‌هایی که متحمل می‌شود، احساس بیهودگی و پوچی می‌کند و خود را مدام در حال تعقیب می‌بیند؛ حتی از لحظه آزادی گمان می‌کند که حوادث، پلیس، سگ‌ها، شکست، عذاب و پوچی او را تعقیب می‌کنند و او «تا آخرین لحظه زندگی‌اش تحت تعقیب است» (همان: ۸۹)، با ناپدید شدن نور و آمدن صاحب‌خانه برای بازپس گرفتن آن، «احساس تنهایی

و نگرانی نیز به حس تعقیب اضافه می‌شود و به این باور می‌رسد که او نمی‌تواند دشمنانی را که مالا مال از شهوت و ترس هستند، دست‌کم بگیرد...» (همان: ۱۱۷).

لوسین گلدمن مرگ را واقعیتی می‌داند که در برابر هر جهان‌بینی قد علم می‌کند و هر جهان‌بینی را اقدامی می‌داند برای آفرینش زندگی معنادار و دلالتگر (گلدمن، ۱۳۶۹: ۹۴).

تسلیم شدن سعید مهران، کمتر از مرگ نیست. جهان‌بینی او تحقق عدالتی است که نزدیکان و دوستان او زیر پا گذاشته‌اند و محقق کردن این عدالت است که باعث می‌شود احساس معناداری در زندگی خود پیدا کند، اما نتیجه تلاش او جز شکست نیست. او می‌خواهد از کسانی که ارزش‌های راستین را زیر پا گذاشته‌اند، انتقام بگیرد و با این کار به زندگی پوچ و بیهوده‌اش معنا ببخشد. اما هر بار تلاش او به قیمت جان یک بی‌گناه به پایان می‌رسد و این گونه می‌شود که او زندگی را بی‌معنا و مفهوم می‌بیند و پایان سرنوشت او یک پایان تراژیک است که با نوعی بی‌تفاوتی پایان می‌یابد: «در پایان چاره‌ای جز تسلیم نداشت، به همین خاطر تسلیم شد، با بی‌تفاوتی، با بی‌تفاوتی» (محفوظ، ۱۹۸۸: ۱۴۳). این گونه یقین می‌کند که در برابر دشمنان قدرتمند خود شکست خورده و زندگی‌اش تباه شده‌است؛ «درنهایت سگ‌ها آمدند و قطع امید شد. حيله‌گران برای مدتی نجات پیدا کردند. زندگی سعید آخرین کلمه‌اش را بیان کرد و آن پوچی بود» (همان: ۱۳۹).

تسلیم شدن سعید علاوه بر پایان تراژیک سرنوشت او، نشان از سرگردانی‌اش در دنباله‌روی از ارزش‌های راستین دارد. سرگردان به دلیل نداشتن شناخت صحیح از آنها و ناتوانی در تعیین راه درست محقق‌کردنشان. شاید اگر راه درست را انتخاب می‌کرد، می‌توانست دیگران را با خود همراه کند.

نتیجه‌گیری

سعید مهران تبلور قهرمان مسئله‌داری است که متناقض‌ترین جنبه‌های هستی را به نمایش می‌گذارد. حضور او در رمان و تعامل با سایر شخصیت‌ها، این تناقض را نمایان ساخته و نشان

می‌دهد که چگونه شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه مسبب آنها بوده‌است. همین تناقضات، جهان‌بینی و آرمان سعید را شکل داده و او را وامی‌دارد تا برای محقق‌ساختن آنها تلاش کند. اما شرایط سخت جامعه به‌گونه‌ای نیست که او بتواند به هدف خود برسد، بنابراین هر اقدامش منتهی به شکست می‌گردد و درنهایت، تسلیم همچون یک حقیقت تلخ برای او خودنمایی می‌کند، بدون اینکه به هدفش رسیده باشد.

کتابنامه

الف) عربی

- البشری، طارق (۲۰۰۲)، *الحركة السياسية المصرية*، ط ۲، قاهره: دارالشروق.
شکری، غالی (۱۹۸۷)، *المنتمی؛ دراسة في أدب نجيب محفوظ*، ط ۴، بیروت: القاهرة.
محفوظ، نجیب (۱۹۸۸)، *اللص والكلاب*، القاهرة: مكتبة مصر.

ب) فارسی

- اباذری، یوسف (۱۳۷۷)، *خرد جامعه‌شناسی*، چاپ اول، تهران: طرح نو.
تادیه، ژان‌ایو (۱۳۷۷)، «جامعه‌شناسی ادبیات و بنیان‌گذاران آن»، مترجم: محمدجعفر پوینده، *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*، تهران: نقش جهان.
عیسای، چارلز (۱۳۶۸)، *تاریخ اقتصادی خاورمیانه و آفریقای شمالی (۱۹۸۰-۱۸۰۰)*، مترجم: عبدالله کوثری، تهران: پایروس.
گلدمن، لوسین (۱۳۷۱)، *نقد تکوینی*، مترجم: محمدتقی غیائی، تهران: بزرگمهر.
_____ (۱۳۶۹)، *جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)*، مترجم: محمد پوینده، تهران: هوش و ابتکار.
_____ (۱۳۷۶)، «بیوند آفرینش ادبی با زندگی اجتماعی»، مترجم: محمدجعفر پوینده، *جامعه، فرهنگ، ادبیات: لوسین گلدمن*، تهران: چشمه.
لوکاس، جورج بلانچارد (۱۳۷۹)، *نویسنده، نقد و فرهنگ*، مترجم: اکبر معصوم‌بیگی، تهران: دیگر.
لوکاج، گئورگ (۱۳۷۷)، *تاریخ و آگاهی طبقاتی*، مترجم: محمدجعفر پوینده، تهران: تجربه.

لوکاج، جورج (۱۳۸۰)، نظریه رمان، مترجم: حسن مرتضوی، تهران: قصه.
محمدسعید، فاطمه الزهراء (۱۳۷۸)، سمبولیسم در آثار نجیب محفوظ، مترجم: نجمه رجایی، چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی.

پ) مقالات

پارکینسون، جی (۱۳۷۵)، «لوکاج و جامعه‌شناسی ادبیات»، مترجم: هاله لاجوردی، ارغنون، شماره ۹ و ۱۰، صص ۲۲۱-۲۳۸.

فین برگ، آندرو (۱۳۷۵)، «رمان و جهان مدرن»، مترجم: فضل‌الله پاکزاد، ارغنون، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۳۷۹-۳۹۲.

البطل الإشكالي في رواية «اللس والكلاب» لنجيب محفوظ

اميد ايزانلو*

استاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة كوتز، بجنورد

الملخص

اهتم الكثير من النقاد بروايات نجيب محفوظ وقصصه كأحد من رواد الرواية في العالم العربي. لكنه قلما نرى دراسة رواياته دراسة اجتماعية تعالج الأسباب التي شجعت نجيب محفوظ باستخدام المواضيع الاجتماعية في آثاره القصصية. تعدّ الدراسة الاجتماعية منهجا نقديا يجمع بين الأدب وعلم الاجتماع، والذي كان «لوكاتش» و«غولدمان» من رواده. في البداية تطرق لوكاتش إلى قضية «البطل الإشكالي» كفرع من فروع النقد الاجتماعي ثم درسها غولدمان، وأوسع معناها، وخصص لها معايير. يحاول هذه المقال باستعانة المنهج الوصفي-التحليلي أن يحدد معايير البطل الإشكالي أولاً، ويقارنها مع خصائص البطل الإشكالي ثانياً. يعتبر سعيد مهران بطل الرواية، بطلا إشكالياً في رأي لوكاتش وغولدمان لأنه أصبح ضحية الظروف الاجتماعية المحيطة به. يسعى هذا البطل أن يحلّ مشاكل المجتمع من جهة، ويبحث القيم التي نزلت من جهة أخرى، ولكن ليس أمامه إلا الهزيمة والاستسلام.

الكلمات الرئيسية: نجيب محفوظ؛ رواية «اللس والكلاب»؛ البطل الإشكالي.